



شماره سی ام

زمستان ۱۳۹۳

دوره هفتمین وکودش صفحات ۲۸-۹

## تناوب‌های «آغازی/ سببی» و «معلوم/ مجهول» در فارسی

دکتر امید طبیب‌زاده\*

دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینای همدان

### چکیده

در زبان فارسی تناوبِ «آغازی/سببی» هم به صورت واژگانی وجود دارد و هم اشتقاقی، و تناوبِ «معلوم/ مجهول» صرفاً اشتقاقی (نحوی) است. در این مقاله با ارائه ملاک‌هایی نشان داده‌ایم که تقریباً همواره راهی برای تمیز آنها وجود دارد. این ملاک‌ها عبارت‌اند از: ۱- جمله‌های مجهول را به دلیل کنشگر مستتر نمی‌توان با قید «خودبه‌خود» به کار برد، اما جمله‌های آغازی با این قید به کار می‌روند؛ ۲- جمله‌های مجهول را بخاطر وجود کنشگر می‌توان با قید «عمداً» به کار برد، اما جمله‌های آغازی با این قید به کار نمی‌روند؛ ۳- گاه ساخت‌های آغازی را می‌توان با عبارت کنادی «توسط...» یا قید «عمداً» به کاربرد. افعال آغازی گرچه فاقد کنشگرند، گاه دارای مؤلفه معنایی مستترِ سبب نیز هستند. در چنین شرایطی اگر با تغییر فاعل، همچنان بتوان از گروه حرف‌افزای «توسط...» یا قید «عمداً» استفاده کرد، آن جمله، مجهول است؛ ۴- اگر بتوان «شدن» را بدون تغییر معنای جمله، مبدل به «بودن/استن» کرد، آن جمله قطعاً مجهول نیست بلکه آغازی است، و اگر نتوان چنین تغییری را صورت داد، آن جمله قطعاً مجهول است.

**واژگان کلیدی:** تناوب‌های واژگانی، تناوب‌های نحوی، آغازی، سببی، معلوم، مجهول

\*otabibzadeh@yahoo.com

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۱۱

۱- مقدمه<sup>۱</sup>

زبان‌ها برای ایجاد ساخت‌های متناوب از طریق تغییر ظرفیت، از دو رویکرد عمده و متفاوت واژگانی و اشتقاقی (شامل تناوب‌های صرفی و نحوی) استفاده می‌کنند (کامری، ۱۹۹۲). مثلاً تناوب «آغازی/سببی» در هردو شکل واژگانی و اشتقاقی (نحوی) کاربرد دارد، و تناوب «معلوم/مجهول» صرفاً به شکل اشتقاقی (نحوی) در فارسی وجود دارد. در تناوب‌های واژگانی هیچ‌کدام از دوطرف تناوب از دیگری مشتق نمی‌شود، بلکه یک فعل واحد با دو کاربرد متفاوت در زبان ظاهر می‌شود. اما در تناوب‌های اشتقاقی، چنانکه از نام آن پیداست، یکی از ساخت‌ها ساخت اصلی است و دیگری ساخت مشتق. در این معنا برحسب زیاد شدن یا کم شدن تعداد موضوع‌ها در ساخت مشتق نسبت به ساخت اصلی، هر فرایند را ظرفیت‌افزا یا ظرفیت‌کاه می‌نامیم. در این مقاله پس از بررسی و نقد مختصر چند تحقیق پیشین (دبیرمقدم، ۱۳۶۴؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۶؛ صفری و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۲)، ابتدا تناوب واژگانی «آغازی/سببی» را براساس آراء لویین (۱۹۹۳) بررسی می‌کنیم، و سپس براساس نظرات دیکسون و آیکنوالد (۲۰۰۰: ۲۸-۱) به تناوب‌های اشتقاقی «آغازی/سببی» و «معلوم/مجهول» در فارسی می‌پردازیم. به باور نگارنده تناوب «آغازی/سببی» تناوبی ظرفیت‌افزاست، و تناوب «معلوم/مجهول» تناوبی ظرفیت‌کاه. بحث درباره شباهت‌ها تفاوت‌های افعال و ساخت‌های آغازی و مجهول از دیگر مباحث این مقاله است.

## ۲- تحقیقات پیشین

در این بخش صرفاً به بررسی آن دسته از نظراتی می‌پردازیم که تأثیر به‌سزایی در پیشبرد مباحث مربوط به تفاوت‌های ساخت‌های آغازی و مجهول در زبان فارسی داشته‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۴؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۶؛ صفری و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۲). از این‌رو، به

---

۱- بعضی استادان و دوستان برای اصطلاح «inchoative» از معادل «ناگذرا» استفاده کرده‌اند، اما اینجانب در این مقاله برای «transitive» از معادل «گذرا» استفاده کرده‌ام تا بتوانم بقیه مشتقات «transitive» را هم با ریشه واحدی در فارسی بسازم؛ مثلاً برای «transitivity» از «گذرابی»، برای «intransitive» از «ناگذرا»، برای «bi-transitive» از «دوگذرا»، برای «detransitivity» از «گذرابی‌زدایی» و غیره. در این مقاله برای اصطلاح «inchoative» از معادل قدیمی‌تر «آغازی» بهره برده‌ام.

آثاری که سخنی از تفاوت مجهول و ساخت آغازی به میان نیاورده‌اند (مثلاً باطنی، ۱۳۴۸؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۸؛ حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۵؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۷) نپرداخته‌ایم.

## ۲-۱- محمد دبیرمقدم

دبیرمقدم (۱۳۶۴: ۱۷-۱) به درستی نشان داده‌است که اولاً در زبان فارسی، برخلاف نظر برخی زبان‌شناسان ایرانی و خارجی، ساخت مجهول وجود دارد، و دیگر اینکه افعالی مجهول می‌شوند که متعدی و ارادی باشند. اما وی تصریح می‌کند که در این زبان، مفهوم بسیاری از جمله‌هایی که از ترکیب صفت و فعل کمکی «شدن» ساخته شده‌اند، بین ناگذرا (آغازی) و مجهول مبهم است. او این‌گونه جمله‌ها را «ساخت‌های مجهول مبهم» نام نهاده‌است:

۱- آب سرد شد.

۲- بمب منفجر شد.

۳- پنجره باز شد.

۴- ماشین پنجر شد.

به گمان نگارنده هیچ‌کدام از جمله‌های فوق بین مفهوم مجهول و آغازی (یا ناگذرا، به تعبیر دبیرمقدم) مبهم نیستند. مثلاً «آب سرد شد» دارای ساخت آغازی است، زیرا اولاً می‌توان آن را با قید «خودبه‌خود» به کار برد و همین نشان می‌دهد که این جمله مجهول نیست: «آب خودبه‌خود سرد شد». ثانیاً فعل کمکی «شدن» را در این جمله به سادگی می‌توان به «استن/بودن» تغییر داد، بی‌آنکه جمله غلط یا بدساخت شود: «آب سرد است». بعداً خواهیم دید که فعل کمکی مجهول‌ساز «شدن» مطلقاً قابل تبدیل به فعل ربطی «بودن» نیست. البته این جمله را می‌توان همانند جمله‌های مجهول با عبارت کنادی «توسط...» یا قید «عمداً» به کار برد:

۵- آب توسط رضا سرد شد.

۶- آب عمداً سرد شد.

اما با تغییر فاعل جمله، مثلاً از «آب» به «هوای کوهستان» جمله حاصل بسیار نشان‌دار و حتی غلط می‌شود:

۷- هوای کوهستان توسط رضا سرد شد.

۸- هوای کوهستان عمداً سرد شد.

بنابراین جمله «آب سرد شد» یک مفهوم بیش ندارد، و آن همانا مفهوم آغازین است. بعداً خواهیم دید که گروه حرف اضافه‌ای «توسط...» نیز در این جمله‌ها نه به کنشگر، بلکه به سبب اشاره دارند. آنچه در مورد جمله «آب سرد شد» گفتیم، عیناً در مورد جمله‌های «پنجره باز شد» و «ماشین پنجر شد» نیز صادق است، اما وضعیت جمله «بمب منفجر شد» اندکی پیچیده‌تر است و با سه جمله دیگر تفاوت دارد. این جمله اسنادی نیست، زیرا فعل آن را نمی‌توان مبدل به فعل «بودن» کرد، («\*بمب منفجر بود»). به باور نگارنده، این جمله مجهول نیز نیست زیرا می‌توان آن را با قید «خودبه‌خود» به کار برد («بمب خودبه‌خود منفجر شد<sup>۱</sup>»؛ می‌دانیم که جمله‌های مجهول لزوماً دارای فعل ارادی و کنشگر هستند و در نتیجه نمی‌توان آنها را با قید «خودبه‌خود» به کار برد. حال این سؤال پیش می‌آید که اگر جمله «بمب منفجر شد» مجهول و اسنادی نباشد، پس چیست؟ دیگر اینکه ارتباط این جمله با جمله سببی «او بمب را منفجر کرد» چیست؟ جواب این سؤال را در بخش بعد می‌خوانیم.

## ۲-۲- محمد راسخ‌مهند

راسخ‌مهند (۱۳۸۶) در چهارچوب نظرات هسپلمت (۱۹۹۲) به درستی متذکر شده‌است که اولاً ساخت آغازی (به تعبیر او ناگذرا) نوعی جهت<sup>۲</sup> نیست، بلکه به مسأله گذرایی مربوط می‌شود و در تقابل با افعال سببی قرار دارد؛ ثانیاً افعال و ساخت‌های آغازی دلالت بر تغییر حالت دارند و ثالثاً فاقد کنشگر یا عامل می‌باشند. از دست‌آوردهای مهم وی در این مقاله ارائه فهرستی از افعال مرکبی است که دارای همکردهای آغازی «شدن» و سببی «کردن» هستند، بی‌آنکه هیچ ارتباط اشتقاقی بین آنها وجود داشته باشد. وی به درستی تصریح می‌کند که هیچ‌کدام از این افعال از دیگری مشتق نشده‌اند، و هرکدام در واژگان ذهنی ما، جایگاه مستقل خودش را دارد. تعدادی از این افعال عبارت‌اند از «آب‌شدن/ آب‌کردن؛ شروع‌شدن/ شروع‌کردن؛ تمام‌شدن/ تمام‌کردن؛ گم‌شدن/ گم‌کردن». مورد «منفجرشدن/ منفجرکردن» نیز که در بخش مربوط به نظرات دبیرمقدم بدان اشاره شد،

۱- نگارنده عبارت «خودبه‌خود منفجر شد» را در جستجوگر گوگل جستجو کرد و با هزاران جمله مانند «گوشی خودبه‌خود منفجر شد»، «بمب خودبه‌خود منفجر شد» و مانند آن روبرو شد!

ذیل همین افعال قرار می‌گیرد. ویژگی مشترک تمام این افعال مرکب این است که با «استن / بودن» ظاهر نمی‌شوند:

۹- الف. کره آب شد / مادر کره را آب کرد.

ب. \*کره آب است.

۱۰- الف. مسابقه شروع شد / داور مسابقه را شروع کرد.

ب. \*مسابقه شروع است.

راسخ‌مهند این دسته از افعال را از زمرهٔ افعالی می‌داند که به تعبیر دبیرمقدم دارای مجهول مبهم هستند، حال آنکه به باور نگارنده در اینجا نیز چیزی به نام مجهول مبهم وجود ندارد، زیرا اگر مثلاً «کره آب شد» را مجهول جملهٔ «او کره را آب کرد» در نظر بگیریم، آنگاه جملهٔ «او کتک خورد» را نیز باید در مقام مجهول جملهٔ «من او را کتک زدم» در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، اگر همان‌طور که راسخ‌مهند خود متذکر شده‌است، «آب‌شدن» و «آب‌کردن» فعل‌های مرکب مستقلی باشند، دیگر چگونه می‌توان سخن از رابطهٔ نحوی بین ساخت معلوم و مجهول به میان آورد؟ دیگر اینکه به نظر نگارنده هیچ ایرادی به جمله‌هایی چون «کره / یخ / برف خودبه‌خود آب شد» وارد نیست، و همین امر نشان می‌دهد که این قبیل جمله‌ها مطلقاً بین ساخت مجهول و آغازی مبهم نیستند. راسخ‌مهند همچنین جمله‌هایی چون «در باز شد» و «آب گرم شد» را در مقام جمله‌هایی با ساخت‌های آغازین در نظر گرفته‌است اما، به پیروی از دبیرمقدم، معتقد است جمله‌های دیگری چون «دیوار سفید شد» و «لباس کوتاه شد» مجهول هستند، زیرا «نمی‌توان گفت \*دیوار خودبه‌خود سفید شد، و یا \*لباس خودبه‌خود کوتاه شد». به باور وی به کارنرفتن این قید با این جمله‌ها مبین وجود عامل یا کنشگر در جمله است. اما به نظر نگارندهٔ این سطور اولاً احتجاجات صرفاً معنایی و تفسیری اعتبار چندانی در مباحث دستوری ندارند، ثانیاً جمله‌هایی «چون دیوار خودبه‌خود سفید شد» یا «لباس خودبه‌خود کوتاه شد» نیز لزوماً جمله‌های بدساخت یا حتی نشان‌داری نیستند. در بخش بعد خواهیم دید که علت عجیب‌بودن یا بدساخت بودن این جمله‌ها در نظر دبیرمقدم و راسخ‌مهند، بیش از آنکه به مسألهٔ کنشگر مربوط باشد، به مفهوم سبب مربوط می‌شود.

## ۲-۳- صفری و کریمی دوستان

مهم‌ترین دستاورد مقاله صفری و کریمی دوستان (۱۳۹۲: ۹۴-۷۵) تذکر این نکته است که فعل‌ها و ساخت‌های آغازی (یا به تعبیر آنها ضدسببی) را می‌توان با عناصری که دلالت بر وجود سبب دارند به کار برد، زیرا گرچه در ساخت آغازی مفهوم کنشگر وجود ندارد، اما امکان وجود سبب در معنای آنها منتفی نیست. آنها با استناد به آراء لوین و راپاپورت هواو (۱۹۹۵) تصریح می‌کنند که «فعل‌های ضدسببی در بازنمایی واژگانی خود بر وجود مؤلفه سبب و موضوع خارجی دلالت می‌کنند... [زیرا] فعل‌های ضدسببی دارای مؤلفه سبب و موضوع خارجی ناآشکار هستند و تفاوت میان ساخت ضدسببی و مجهول به ماهیت همین موضوع خارجی مرتبط است». براساس نکات فوق می‌توان نتیجه گرفت که قید «خودبه‌خود» در جمله‌های آغازی، گرچه مبین غیبت کنشگر است، درعین حال مبین وجود سایر انواع سبب مانند وسیله و نیروی طبیعی است. آنها با مثال زیر صحت این امر را نمایش می‌دهند:

۱۱- الف: تو شیشه را شکستی؟

ب: نه، شیشه خودبه‌خود شکست.

پ: شیشه خودبه‌خود نشکست، تو شیشه را شکستی!

صفری و کریمی دوستان به پیروی از کامری (۱۹۹۲) از سه نوع ساخت سببی واژگانی، ساخت‌واژی و تحلیلی یاد کرده و گفته‌اند که زبان فارسی علاوه بر اینها، از ساخت سببی دیگری بهره می‌برد که به فعل مرکب معروف است. به باور آنها «در این فعل‌ها یک جزء غیرفعلی که ممکن است اسم یا صفت باشد در کنار فعل‌های سبک، مانند کردن و شدن قرار گرفته و تشکیل یک فعل مرکب را می‌دهد... گونه سببی به‌وسیله فعل سبک کردن و گونه ضد سببی به وسیله فعل شدن ساخته می‌شود. برخی از این فعل‌های مرکب تناوبی عبارت‌اند از تلخ‌شدن/ تلخ‌کردن، ناراحت‌شدن/ ناراحت کردن، و ضعیف‌شدن/ ضعیف کردن». بر این نظر که عمدتاً برگرفته از آراء کریمی دوستان (۱۹۹۷) و فولی و همکاران (۱۹۹۷) است دو ایراد کلی وارد است. اولاً مثال‌های مذکور هیچ‌کدام فعل مرکب نیستند بلکه همگی عبارت‌اند از یک صفت در نقش مسند، به‌علاوه فعل ربطی. این موارد مانند تمام ساخت‌های اسنادی به سه شکل ایستایی، آغازی و سببی ظاهر می‌شوند. در نظر گرفتن آنها به عنوان فعل مرکب هم بی‌هوده بر

تعداد افعال مرکب فارسی می‌افزاید، هم فرایند نحوی بسیار زایایی را در این زبان نادیده می‌گیرد، و هم از تبیین ساخت ایستایی در آنها عاجز است (نک. طباطبایی، ۱۳۸۴):

- ۱۲- الف. او ناراحت است. ایستایی  
 ب. او ناراحت شد. آغازی  
 پ. علی او را ناراحت کرد. سببی

درواقع مورد فوق، به تعبیر کامری، از زمره ساخت‌های سببی تحلیلی است که در آن با فرایند نحوی مشخصی، ساخت‌های ایستایی و آغازی مبدل به ساخت سببی می‌شوند. ثانیاً برخلاف نظر صفری و کریمی دوستان، حتی افعال مرکبی نیز که با همکرد «شدن» و «کردن» ساخته می‌شوند (مثلاً «آب‌شدن / کردن، شروع‌شدن / کردن، گم‌شدن / کردن، منفجرشدن / کردن و غیره»)، نوع جدیدی را به انواع ساخت‌های سببی کامری اضافه نمی‌کند. این افعال مرکب همگی از زمره ساخت‌های سببی واژگانی محسوب می‌شوند، و چنانکه گفتیم، ویژگی مشترک تمام آنها این است که هیچ‌گاه با فعل ربطی «استن / بودن» به کار نمی‌روند:

- ۱۳- الف. اتوبوس منفجر شد.  
 ب. \*اتوبوس منفجر است.  
 پ. آنها اتوبوس را منفجر کردند.

حال به شرح نظرات خود در مورد تناوب‌های «آغازی / سببی» و «معلوم / مجهول» می‌پردازیم. چنانکه گفتیم تناوب «آغازی / سببی» در فارسی هم به شکل واژگانی وجود دارد و هم اشتقاقی (نحوی)، اما تناوب «معلوم / مجهول» فقط به شکل اشتقاقی (نحوی) مشاهده شده است.

### ۳- تناوب‌های واژگانی

تناوب‌های تغییر ظرفیت واژگانی به تناوب‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها یک فعل واحد بی‌هیچ تغییری در شکل خود، در هر دو گونه تناوب به کار می‌رود. مثلاً فعل «ریختن» که هم گذراست و هم ناگذرا، در هر دو گونه تناوب «آغازی / سببی» به کار می‌رود:

- ۱۴- الف. او آب را ریخت. سببی (گذرا)  
 ب. آب ریخت. آغازی (ناگذرا)

در هر تناوبِ واژگانیِ گذرای، دو فعل مستقل وجود دارد که یکی گذرا و دیگری ناگذراست، یعنی هیچ‌کدام از گونه‌های موجود در این تناوب مشتق از دیگری نیست، بلکه هر کدام جایگاه مستقلی در واژگان زبان دارد. لوین (۱۹۹۳) تناوب‌هایی را که شامل تغییری در گذرایی افعال است، تناوب‌های گذرای<sup>۱</sup> نامیده و آنها را به چند دسته تقسیم کرده‌است. وی نخستین دسته از تناوب‌های گذرای را شامل تناوب‌هایی می‌داند که در آنها ساخت «گروه اسمی ۱ + فعل + گروه اسمی ۲» مبدل می‌شود به ساخت «گروه اسمی ۲ + فعل». گونه‌های گذرا در این تناوب‌ها را غیرارگتیو<sup>۲</sup> یا گذرای خالص<sup>۳</sup>، و گونه ناگذرا را ارگتیو<sup>۴</sup> یا غیرآکوزاتیو<sup>۵</sup> نیز نامیده‌اند (بورزیو، ۱۹۸۶؛ گرمشاو، ۱۹۸۷؛ لوین و راپاپورت هوو، ۱۹۸۹؛ و مخصوصاً پرموتر، ۱۹۸۷). لوین تناوب‌های گذرای را به انواعی چون تناوب‌های «گذرایی/ میانی»<sup>۶</sup> و «سببی/ آغازی»<sup>۷</sup> تقسیم کرده‌است. در این بخش به بررسی تناوبِ تغییر ظرفیتِ واژگانیِ «آغازی/ سببی» می‌پردازیم.

### ۳-۱- تناوبِ واژگانیِ «آغازی/ سببی»

لوین «تناوب‌های سببی» را مشتمل بر چند تناوب می‌داند که مهم‌ترین آنها تناوب «آغازی/ سببی» است. گونه ناگذرا یا سببی این تناوب‌ها را می‌توان به این شکل بازنویسی کرد: «باعث انجام "فعل ناگذرا" شدن»<sup>۸</sup>. قبلاً گفتیم که در تناوب‌های گذرای، گونه ناگذرا را غیرارگتیو یا گذرای خالص، و گونه ناگذرا را ارگتیو یا غیرآکوزاتیو نیز می‌نامند. برخی زبان‌شناسان گونه آغازی در تناوب «آغازی/ سببی» را علاوه بر ارگتیو، ضدسببی هم نامیده‌اند (هسپلمت، ۱۹۹۳؛ اسمیت، ۱۹۷۰؛ لوین، ۱۹۹۳: ۳۰). در تناوب «آغازی/ سببی»، متمم مستقیم در گونه ناگذرا (سببی) مساوی است با فاعل در گونه ناگذرا (آغازی). گونه ناگذرا در این تناوب، یعنی افعال آغازی، دارای ویژگی‌های زیر است:

1. Transitivity alternation
2. Un-ergative
3. Pure transitive
4. Ergative
5. Un-accusative
6. Middle
7. Causative/ Inchoative Alternation
8. Cause to V-intransitive



الف. زمان مشخصی دارند و رخدادی<sup>۱</sup> هستند،  
 ب. اساساً تک‌موضوعی<sup>۲</sup> و فاقد کنشگر هستند،  
 ت. بر تغییر وضعیت<sup>۳</sup> دلالت دارند،  
 ث. آنها را می‌توان با عناصری که دلالت بر وجود یا عدم وجود سبب دارند به کار برد.

افعال «بریدن، پختن، ریختن، شکافتن، شکستن» از زمره معدود افعال فارسی هستند

که دارای تناوب آغازی/سببی هستند:

- ۱۵- الف. بچه گلدان کریستال را شکست. (سببی)  
 ب. گلدان کریستال شکست. (آغازی)  
 ۱۶- الف. مادر گوشت را پخت. (سببی)  
 ب. گوشت پخت. (آغازی)  
 ۱۷- الف. ملوان طناب لاستیکی را برید. (سببی)  
 ب. طناب لاستیکی برید. (آغازی)  
 ۱۸- الف. خیاط پارچه را شکافت. (سببی)  
 ب. پارچه شکافت. (آغازی)

افعال آغازی بر زمان خاصی دلالت دارند و رخدادی هستند. مثلاً تمام جمله‌های (ب) در بالا بر وقوع عمل یا رخ دادن امری در زمان مشخصی دلالت دارند. لوین تصریح می‌کند که افعال آغازی اساساً تک‌موضوعی هستند و فاقد کنشگر می‌باشند (لوین، ۱۹۹۳: ۳۰). هسپلمت نیز بر غیبت کنشگر در افعال آغازی تأکید دارد (هسپلمت، ۱۹۹۳: ۹۳؛ نیز نک. راسخ‌مهند، ۱۳۸۷). در اثبات عدم وجود کنشگر در این افعال می‌توان این استدلال را مطرح ساخت که اولاً این افعال معمولاً با قیدهایی چون «عمداً» که دلالت بر وجود کنشگر دارند به کار نمی‌روند:

۱۹- \*گوشت عمداً پخت.

۲۰- \*طناب عمداً برید.

۲۱- \*پارچه عمداً شکافت.

و ثانیاً آنها را می‌توان معمولاً با قیدهایی چون «خودبه‌خود» که آن نیز مبین فقدان کنشگر است، به کار برد:

1.Event

2.A one-argument verb

3.Change of state

۲۲- گوشت خودبه‌خود پخت.

۲۳- طناب خودبه‌خود برید.

۲۴- پارچه خودبه‌خود شکافت.

برخی دیگر از زبان‌شناسان معتقدند که افعال آغازی گرچه دارای کنشگر نیستند، اما می‌توانند دارای مؤلفهٔ سبب باشند (لوین و راپاپورت هواو، ۱۹۹۵؛ صفری و کریمی دوستان، ۱۳۹۲: ۹۴-۷۶). این نظر نیز صحیح است زیرا تمام این افعال را می‌توان با عباراتی چون «بر اثر...» یا «به علت...» به کار برد:

۲۵- گوشت بر اثر حرارت پخت.

۲۶- گلدان کریستال به علت افتادن شکست.

۲۷- طناب لاستیکی بر اثر کشیدگی برید.

گفتیم که تناوب «آغازی/ سببی» در زبان فارسی هم به شکل تناوب واژگانی بیان می‌شود، و هم به شکل تناوب اشتقاقی. ویژگی‌های تناوب «آغازی/ سببی» را در مقام تناوب واژگانی بیان کردیم، در بخش بعد به بررسی این تناوب و نیز تناوب «معلوم/ مجهول» در مقام تناوب اشتقاقی می‌پردازیم.

#### ۴- تناوب‌های تغییر ظرفیت اشتقاقی

تناوب‌های تغییر ظرفیت اشتقاقی به تناوب‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها یک صورت روساختی، بر اثر اعمال فرایندی صرفی<sup>۱</sup> یا نحوی از صورت زیرساختی دیگری مشتق می‌شود. در مورد نامگذاری تناوب‌های واژگانی اهمیتی ندارد که نام کدام گونه را نخست بنویسیم، زیرا چنانکه گفتیم در تناوب‌های واژگانی هیچ‌کدام از گونه‌ها مشتق از دیگری نیست. بنابراین تناوب واژگانی «آغازی/ سببی» را به شکل «سببی/ آغازی» نیز می‌توان نوشت. اما در مورد تناوب‌های اشتقاقی باید ابتدا نام گونهٔ اصلی یا زیرساختی و سپس نام گونهٔ مشتق را نوشت. در این معنا تناوب‌های اشتقاقی «آغازی/ سببی» و «معلوم/ مجهول» باید به همین شکل نوشته شوند، زیرا در این تناوب‌ها گونهٔ نخست گونهٔ اصلی است، و گونهٔ دوم همان گونه‌ای است که بر اثر اعمال فرایند نحوی از روی گونهٔ نخست شکل می‌گیرد. در این قسمت ابتدا دو تناوب اشتقاقی پرکاربرد «آغازی/ سببی» و

«معلوم/ مجهول» در زبان فارسی را بررسی می‌کنیم، و سپس به بررسی تفاوت‌های میان ساخت‌های آغازی و مجهول می‌پردازیم.

#### ۴-۱- تناوب اشتقاقی (نحوی) «آغازی/ سببی»

جمله‌های اسنادی در زبان فارسی با سه ساختِ گوناگون ایستایی، آغازی و سببی بیان می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۶-۷):<sup>۱</sup>

۲۸- الف. هوا سرد است:	ایستایی
ب. هوا سرد شد:	آغازی
پ. باران هوا را سرد کرد:	سببی

از این میان ساختِ اسنادی- سببی براساس یک فرایندِ ظرفیت‌افزا<sup>۲</sup> از روی ساخت‌های اصلی اسنادی (مخصوصاً آغازی) ساخته می‌شود. این فرایند که از نوع تغییر فعل کمکی<sup>۳</sup> است به شکل زیر عمل می‌کند (برای فرایند سببی‌سازِ تغییرِ فعل کمکی، نک. دیکسون، ۲۰۰۰: ۴۱):

الف. فاعل در ساخت ناگذرا (S) مبدل به متمم مستقیم در ساخت سببی (O) می‌شود. این متمم مستقیم که مسبب<sup>۴</sup> نیز هست، لزوماً با حرف نشانه «را» که به‌نوعی صورت‌نمای<sup>۵</sup> این فرایند است به کار می‌رود،  
ب. یک فاعلِ سبب<sup>۶</sup> (A) به ساخت سببی اضافه می‌شود،  
پ. فعل کمکی «شدن» در ساخت آغازی، مبدل به فعل کمکی «کردن» در ساخت سببی می‌شود.

در بازنمایی زیر، موارد موجود در سمتِ چپِ فلش به گونه‌ی زیرساختی (ناگذرای آغازی) مربوط می‌شود، و موارد سمت راست به گونه‌ی روساختی (گذرای سببی):

$$S \rightarrow O$$

$$\emptyset \rightarrow A$$

۱- دبیرمقدم معادل «ناگذرا» را برای inchoative به‌کار برده‌است. چنانکه گذشت ما «ناگذرا» را برای intransitive به‌کار برده‌ایم، و برای inchoative از اصطلاح «آغازی» استفاده کرده‌ایم.

2. Valency increasing
3. Exchange auxiliaries
4. Causee
5. Explicit formal marker
6. Causer

- پس براساس آنچه گذشت جمله‌های (ب) در مثال‌های زیر، همه سببی هستند و از جمله‌های اسنادی و ضد سببی (الف) مشتق شده‌اند:
- ۲۹- الف. هوا (S) روشن شد.  
ب. خورشید (A) هوا را (O) روشن کرد.
- ۳۰- الف. کامپیوتر روشن شد.  
ب. علی کامپیوتر را روشن کرد.
- ۳۱- الف. علی خسته شد.  
ب. کار علی را خسته کرد.
- ۳۲- الف. بچه سالم شد.  
ب. پزشک بچه را سالم کرد.
- ۳۳- الف. دشت سبز شد.  
ب. باران‌های بهاری دشت را سبز کرد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا نباید جمله‌های (ب) در مثال‌های فوق را ساخت معلوم و اصلی، و جمله‌های (الف) را ساخت مجهول و مشتق در نظر بگیریم؟ مثلاً چرا نباید جمله «علی کامپیوتر را روشن کرد» را جمله معلوم با فعل مرکب «روشن کردن»، و جمله «کامپیوتر روشن شد» را گونه مجهول آن در نظر بگیریم (دبیرمقدم، ۱۳۶۴؛ ۱۳۶۷؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۷). نگارنده قبلاً به تفصیل در این مورد بحث کرده‌است (نک. طیب‌زاده، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۱؛ ۱۹۶-۱۸۳؛ نیز رک. طباطبایی، ۱۳۸۴) و در اینجا نیز باز به اختصار به این بحث خواهیم پرداخت، اما پیش از آن لازم است با ویژگی‌های تناوب اشتقاقی «معلوم / مجهول» در فارسی آشنا شویم.

#### ۴-۲- تناوب اشتقاقی (نحوی) «معلوم / مجهول»

تناوب اشتقاقی «معلوم / مجهول» تناوبی ظرفیت‌کاه<sup>۱</sup> است که در آن یک ساخت گذرای معلوم مبدل به یک ساخت ناگذرای مجهول می‌شود. این فرایند به شکل زیر عمل می‌کند (دیکسون و آیکنوالد، ۲۰۰۰: ۲۸-۱):

الف. مفعول جمله گذرای معلوم (O) در جمله ناگذرای مجهول، تبدیل به فاعل (S) می‌شود،

ب. فاعل ساخت گذرا (A) از ساخت ناگذرا حذف می‌شود،  
پ. در افعال بسیط و افعال مرکبی که همکرد آنها «کردن» نیست، فعل به شکل اسم مفعول درمی‌آید.

۳۴- الف. علی (A) غذا (O) را خورد. معلوم

ب. غذا (S) خورده شد. مجهول

۳۵- الف. علی خانه را آتش زد. معلوم

ب. خانه آتش زده شد. مجهول

ت. در افعال مرکبی که همکرد آنها «کردن» است، فعل به شکل اسم مفعول در نمی‌آید، بلکه فقط همکرد «کردن» از ساخت مجهول حذف می‌شود:

۳۶- الف. آنها دولت را تهدید کردند. معلوم

ب. دولت تهدید شد. مجهول

۳۷- الف. علی اطاق را جارو کرد. معلوم

ب. اطاق جارو شد. مجهول

ث. مجهول در فارسی از نوع مجهول نمونه<sup>۱</sup> اعلا<sup>۱</sup> نیست، بلکه به شکل بدون کُنشگر<sup>۲</sup> به کار می‌رود (دیکسون و آیکنوالد ۲۰۰۰: ۷).

در بازنمایی زیر، موارد موجود در سمت چپِ فلش به گونه<sup>۳</sup> زیرساختی (گذرای معلوم) مربوط می‌شود، و موارد سمت راست به گونه<sup>۴</sup> روساختی (ناگذرای مجهول):

O → S

A → Ø

از آنچه گذشت پیداست که هیچ‌گاه ساخت مجهول و ساخت آغازی در افعال بسیط و افعال مرکبی که همکرد آنها «کردن» نیست، با هم خلط نمی‌شوند، زیرا در ساخت‌های مجهول این دسته از افعال، فعل غالباً به شکل اسم مفعول ظاهر می‌شود، درحالی‌که در ساخت‌های آغازی این افعال، فعل هیچ‌گاه به شکل اسم مفعول ظاهر نمی‌شود. درواقع فقط زمانی ساخت مجهول با ساخت آغازی خلط می‌شود که فعل ساخت مجهول از نوع افعال مرکب با همکردی غیر از «کردن» بوده باشد.

1. Prototypical passive

2. Agentless passive

## ۵- تفاوت ساخت‌های آغازی و مجهول

برای تشخیص ساخت‌های آغازی از مجهول می‌توان به ملاک‌های زیر استناد کرد:  
ملاک اول: جمله‌های مجهول، حتی اگر فاقد عبارت کنادی باشند، الزاماً کنشگری مستتر دارند. به همین دلیل این جمله‌ها را نمی‌توان با قید «خودبه‌خود» به کار برد:

۳۸- \*غذا خودبه‌خود خورده شد.

۳۹- \*جنگل خودبه‌خود آتش زده شد.

۴۰- \*درس خودبه‌خود داده شد.

این ملاک به هیچ‌وجه ملاکی معنایی یا مبتنی بر تفسیر نیست، زیرا برای ارزیابی صحت آن می‌توان به پیکره رجوع کرد و براساس شواهد زبانی واقعی و موجود نظر داد. البته به هنگام استفاده از شواهد پیکره باید به این نکته نیز توجه داشت که موارد معطوف به بافت در پیکره ارزش چندانی در سنجش صحت جمله‌ها ندارند، زیرا بحث ما در چهارچوب زبان‌شناسی صورت‌گراست، یعنی آن نحله‌ای از زبان‌شناسی که زبان را در محیطی آزمایشگاهی بررسی می‌کند و تمام تأثیرات بافتی را بر ساخت جمله‌ها نادیده می‌گیرد یا حذف می‌کند (نک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۶).

ملاک دوم: از طرف دیگر این جمله‌ها را چون الزاماً دارای کنشگر هستند، می‌توان با قید «عمداً» که دلالت بر وجود کنشگر دارد، به کار برد:

۴۱- غذا عمداً خورده شد.

۴۲- جنگل عمداً آتش زده شد.

براساس همین معیار می‌توانیم بگوییم جمله‌های آغازین چون فاقد کنشگر هستند با قید «خودبه‌خود» به کار می‌روند:

۴۳- کامپیوتر خودبه‌خود روشن شد.<sup>۱</sup>

۴۴- هوا خودبه‌خود سرد شد.

۴۵- دشت خودبه‌خود سبز شد.

۴۶- در خودبه‌خود باز شد.

۱- بعضی زبان‌شناسان جمله «کامپیوتر خودبه‌خود روشن شد» را غیردستوری می‌دانند، اما کافی است جستجوی مختصری در جستجوگر فارسی گوگل انجام بدهند تا با مثال‌های بی‌شماری مانند مثال فوق مواجه شوند.

و چون ممکن است دارای مؤلفه سببِ ذی‌شعور باشند، بسته به مورد، با قید «عمداً» نیز به کار می‌روند:

۴۷- کامپیوتر عمداً روشن شد.

۴۸- در عمداً باز شد.

مواردی که فاقد مؤلفه سببِ ذی‌شعور هستند نیز با عباراتی چون «به علت...» به کار می‌روند:

۴۹- هوا به علت ورود یک جبهه هوای سرد، سرد شد.

۵۰- دشت به علت بارندگی سبز شد.

خلاصه اینکه جمله‌های مجهول هیچ‌گاه با قید «خودبه‌خود» به کار نمی‌روند، اما جمله‌های آغازی را همواره می‌توان با این قید به کار برد؛ و دیگر اینکه جمله‌های مجهول را همواره می‌توان با قید «عمداً» به کار برد، اما جمله‌های آغازی، بسته به اینکه دارای مؤلفه سببِ ذی‌شعور هستند یا خیر، گاه با «عمداً» به کار می‌روند و گاه به کار نمی‌روند. در مورد نکته اخیر باز هم سخن خواهیم گفت.

ملاک سوم: گاه ساخت‌های آغازی را می‌توان با عبارت کنادی «توسط...» یا قید «عمداً» به کار برد، و این باعث می‌شود که در تشخیص آنها از ساخت‌های مجهول دچار مشکل بشویم. مثلاً در مورد «کامپیوتر روشن شد»، می‌توانیم بگوییم «کامپیوتر توسط علی روشن شد» یا «کامپیوتر عمداً روشن شد». در این موارد نباید سریعاً حکم به مجهول بودن جمله داد، زیرا افعال آغازی گرچه لزوماً فاقد کنشگر هستند، چنانکه گفتیم می‌توانند دارای مؤلفه معنایی مستترِ سبب باشند؛ یعنی گروه حرف‌اضافه‌ای و کنادی «توسط...» یا قید «عمداً» همواره دلالت بر وجود کنشگر ندارد، بلکه گاه ممکن است دلالت بر وجود مؤلفه سبب داشته باشد. در این موارد می‌توان از ملاک ساده دیگری استفاده کرد، و آن اینکه فاعل جمله را تغییر دهیم؛ اگر با تغییر فاعل همچنان بتوان از گروه حرف‌اضافه‌ای «توسط...» یا قید «عمداً» استفاده کرد، می‌توان آن جمله را مجهول دانست، اما اگر حتی در یک مورد، جمله‌ای با آن گروه حرف‌اضافه‌ای یا قید به کار نرود یا نشان‌دار شود، آن جمله مجهول نخواهد بود، زیرا جملات مجهول را با هر فاعلی که داشته باشند، همواره می‌توان با گروه حرف‌اضافه‌ای کنادی «توسط...» یا قید

«عمداً» که دلالت بر کنشگر ذیشعور دارند به کار برد. بنابراین جمله «کامپیوتر روشن شد» مجهول نیست، زیرا با عوض کردن فاعل آن، همواره نمی‌توان از گروه حرف‌اضافه‌ای «توسط...» استفاده کرد:

۵۱- الف. آسمان روشن شد.

ب.؟؟ آسمان توسط خورشید روشن شد.

پ.؟؟ آسمان عمداً روشن شد.

ممکن است اعتراض شود که «روشن شدن» در «کامپیوتر روشن شد»، مجهول فعل مرکب «روشن کردن» است، اما «روشن شدن» در «آسمان روشن شد» عبارت است از مسند («روشن») به علاوه فعل ربطی «شدن». در این موارد می‌توان از دو ملاک دیگر استفاده کرد. اولاً می‌توانیم بگوییم «کامپیوتر خودبه‌خود روشن شد»، و ثانیاً می‌توانیم «شدن» را به‌سادگی تبدیل به «استن/بودن» بکنیم: «کامپیوتر روشن است». این دو مورد دیگر نیز نشان می‌دهند که جمله «کامپیوتر روشن شد» نه یک جمله مجهول، بلکه جمله‌ای اسنادی و آغازی است!

ملاک چهارم: فعل کمکی مجهول‌ساز «شدن» هیچ ربطی به فعل ربطی و آغازی «شدن» ندارد، و به همین دلیل هیچ‌گاه فعل «شدن» مجهول‌ساز، قابل تبدیل به «استن/بودن» ربطی نیست (طبیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۶-۱۸۳):

۵۲- الف. غذا خورده شد.

ب. \*غذا خورده است.

۵۳- الف. جنگل آتش زده شد.

ب. \*جنگل آتش زده است.

۵۴- الف. درس داده شد.

ب. \*درس داده است.

پس اگر بتوان «شدن» را بدون تغییر معنای جمله، مبدل به «بودن/استن» کرد، آن جمله قطعاً مجهول نیست، بلکه آغازی است:

۵۵- الف. ماشین روشن شد.

ب. ماشین روشن است.

این مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که «روشن شدن» در مثال (الف) در بالا مطلقاً صورت مجهول فعل مرکب «روشن کردن» نیست. اهمیت این ملاک را مخصوصاً در مورد



افعال مرکبی که همکرد آنها «کردن» است می‌تواند مشاهده کرد. مثلاً «تهدید کردن» قطعاً فعلی مرکب است، زیرا فعل کمکی «شدن» در صیغه مجهول آن را هرگز نمی‌توان به «استن» تبدیل کرد:

۵۶- الف. دولت تهدید شد.

ب. \* دولت تهدید است.

دوستانی که این ملاک بسیار مهم صوری را نادیده می‌گیرند، باید به یک نکته بسیار بدیهی توجه داشته باشند، و آن اینکه اگر فعل کمکی مجهول ساز «شدن»، در افعال بسیط و افعال مرکبی که همکردشان «کردن» نیست، قابل تبدیل به «بودن/ استن» نیست، این اصل در مورد افعال مرکبی که همکردشان «کردن» است نیز باید به طریق اولی صادق باشد، که البته هست!

#### ۶- نتیجه‌گیری

تناوب نحوی «آغازی/ سببی» و تناوب نحوی «معلوم/ مجهول» دو تناوب اشتقاقی پرکاربرد در زبان فارسی هستند که اولی ظرفیت‌افزا و دومی ظرفیت‌کاه است. از یک‌سو درون‌داد تناوب اول در افعال ربطی، یعنی ساخت آغازی بسیار شبیه به برون‌داد تناوب دوم، یعنی مجهول در افعال مرکبی است که همکرد آنها «کردن» است. از سوی دیگر برون‌داد تناوب اول بسیار شبیه به درون‌داد تناوب دوم یعنی جمله معلوم است. بحث‌های بسیاری در باره این دو ساخت نوشته شده‌است که به باور نگارنده هیچ‌کدام از پس تبیین صحیح تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها برنیامده‌اند. در این مقاله با ارائه ملاک‌هایی برای شناسایی این موارد، نشان داده‌ایم که تقریباً همواره راهی برای تمیز آنها از هم وجود دارد. این ملاک‌ها عبارت‌اند از: ۱- جمله‌های مجهول، حتی اگر فاقد عبارت کنادی باشند، الزاماً دارای کنشگری مستتر هستند، به همین دلیل جمله‌های مجهول را نمی‌توان با قید «خودبه‌خود» به کار برد، اما جمله‌های آغازی چون فاقد کنشگر هستند با این قید به کار می‌روند. ۲- جمله‌های مجهول را چون الزاماً دارای کنشگرند، می‌توان با قید «عمداً» که دلالت بر وجود کنشگر دارد، به کار برد، اما جمله‌های آغازی چون فاقد کنشگرند با این قید به کار نمی‌روند. ۳- گاه ساخت‌های آغازی را می‌توان با عبارت

کنادی «توسطِ ...» یا قید «عمداً» به کاربرد، و این باعث می‌شود که در تشخیص آنها از ساخت‌های مجهول دچار مشکل بشویم. در این موارد نباید سریعاً حکم به مجهول بودن جمله داد، زیرا افعال آغازی گرچه فاقد کنشگر هستند، می‌توانند دارای مؤلفه معنایی مستتر سبب باشند. در این موارد می‌توان از ملاک ساده دیگری استفاده کرد، و آن عوض کردن فاعل جمله است؛ اگر با تغییر فاعل همچنان بتوان از گروه حرف‌اضافه‌ای «توسطِ ...» یا قید «عمداً» استفاده کرد، می‌توان آن جمله را مجهول دانست، اما اگر حتی در یک مورد، جمله‌ای با آن گروه حرف‌اضافه‌ای یا قید به کار نرود یا نشان‌دار شود، آن جمله مجهول نخواهد بود. ۴- فعل کمکی مجهول‌ساز «شدن» هیچ ربطی به فعل ربطی و آغازی «شدن» ندارد، و به همین دلیل هیچ‌گاه فعل «شدن» مجهول‌ساز، قابل تبدیل به فعل ربطی «استن/ بودن» نیست. پس اگر بتوان «شدن» را بدون تغییر معنای جمله، مبدل به «بودن/ استن» کرد، آن جمله قطعاً مجهول نیست بلکه آغازی است و اگر نتوان چنین تغییری را صورت داد آن جمله قطعاً مجهول است.

### منابع:

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۲، شماره ۳، صص ۳۱-۴۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷)، «ساخت‌های سببی در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۵، شماره ۱، صص ۶۷-۱۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶)، «ساخت ناگذرا در زبان فارسی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۱ (پیاپی ۵)، صص ۲۰-۱.
- حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی ویژه‌کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۸)، دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی رشته فرهنگ و ادب، تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- صفری، علی و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۲)، «تناوب سببی در زبان فارسی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷۵-۹۴.

- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۶، صص ۳۵-۲۶.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، «ساخت‌های اسنادی و سببی در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، زمستان، شماره ۳۲، صص ۶۸-۶۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی؛ براساس نظریه گروه‌های خودگردان، در چهارچوب دستور وابستگی، تهران: نشرمرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی؛ واژگان و پیوندهای ساختی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- Burzio, L. 1986, *Italian Syntax: A Government-Binding Approach*, Reidel, Dordrecht.
- Comrie, B. 1992, *Language universal and linguistic typology: Syntax and morphology*. England: Blackwell; 2nd edn
- Croft, W. 1991, *Syntactic Categories and Grammatical Relations*, University of Chicago Press, Chicago.
- Dixon, R. M. W. 1991, *A New Approach to English Grammar, On Semantic Principles*, Oxford University Press, Oxford.
- \_\_\_\_\_ 2000, "A Typology of Causatives: Form, Syntax and Meaning", in: *Changing Valency; Case studies in Transitivity*, Dixon, R. M. W., and Aikhenvald, A. Y. (eds), Cambridge University Press, 30-79.
- Dixon, R. M. W., and Aikhenvald, A. Y. 2000, "Introduction", in: *Changing Valency; Case studies in Transitivity*, Dixon, R. M. W., and Aikhenvald, A. Y. (eds), Cambridge University Press, 1-29.
- Fellbaum, C. and Kegl, J. 1989, "Taxonomic Structures and Cross-Category Linking in the Lexicon", *ESCOL*, 93-104.
- Folli, R., Harley H. and Karimi, S. 2005, "Determinants of Event Type in Persian Complex Predicates", *Lingua* 115: 1365-1410.
- Grimshaw, J. 1987, "Unaccusatives: An Overview", *NELS* 17, 244-259.
- Hale, K. L., and Keyser, S. J., 1987, "A View from the Middle", *Lexicon Project Working Papers* 10, Center for Cognitive Science, MIT, Cambridge, MA.
- \_\_\_\_\_ 1992, "The Syntactic Character of Thematic Structure", in I. M. Roca, ed., 107-143.
- Haspelmath, M. 1993, "More on the Typology of Inchoative/Causative Verb Alternation", In B. Comrie and M. Polinsky (eds.), *Causative and Transitivity* (87-20), Amsterdam, John Benjamins.
- Karimi-Doostan, Gh. 1997, *Light Verb Construction in Persian*, Doctoral Dissertation, University of Essex.

- Kipper, Karin et al. 2007, "A Large-scale Classification of English Verbs", Kluwer Academic Publishers, Netherlands.
- Levin, B.1993, *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*, University of Chicago Press, Chicago IL.
- Levin, B. and Rappaport Hovav, M.1991, "Wiping the State Clean: A Lexical Semantic Exploration", *Cognition*, 41, 123-151.
- \_\_\_\_\_.1995, *Unaccusativity: At the Syntax-Lexical Semantics Interface*, Cambridge Mass: MIT Press.
- Perlmutter, D. M.1987, "Impersonal Passives and the Unaccusative Hypothesis", BLS 4, 157-189.